مواد سمی‌آزاد می‌کند؛ مثل پلی‌وینیل‌ها و کلی هم زباله تولید می‌شود.»

او در دهه پایانی زندگی خود اقدام به تاسیس مزرعه در حوزه کشاورزی کرد و محصولاتی مانند گندم، خیار، گوجه، بادمجان، انگور، زیتون، لیمو، انواع نشای گیاهان دارویی و خوراکی، انوع گل‌های باغچه و گل‌های آپارتمانی و انواع سبزیجات را کشت می‌کرد. بابا بسکی همچنین در حوزه‌های اجتماعی اقدام به تاسیس بیمارستان و زایشگاه دکتر بسکی، تاسیس مدرسه تیزهوشان استان گلستان و خانه ریاضی استان گلستان و سرای گاندی (تیزهوشان فقیر در روستاها) کرد.

بابا بسکی در بین عموم مردم آن‌طور که باید شناخته شده نبود. شاید به این دلیل که اهل ادا و ریا نبود و تنها زندگی ساده در طبیعت را دوست داشت. دوستدارانش اما حالا در غم او هستند. غم کسی که سال‌ها غصه طبیعت و ایران را خورد و زندگی‌اش را وقف آن کرد.

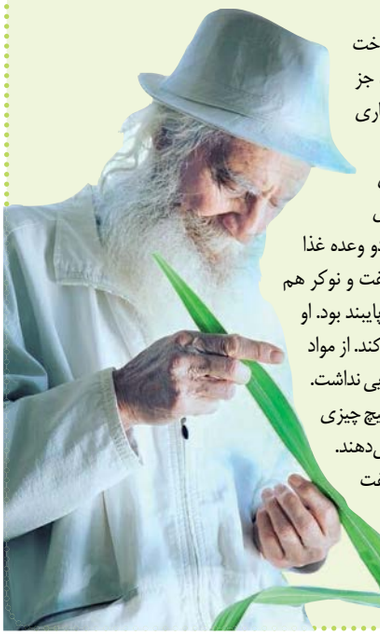

اما کسی به آن توجه نمی‌کند. وقتی می‌خواهید پروانه ساخت یا پایان کار ساختمان را بگیرید، به همه چیز دقت می‌کنند جز فضای سبز آن. هیچ الزامی نیست که درخت بکارید، اجباری نیست؛ اما هزار چیز دیگر الزامی است.»

او هر از چندگاهی بخش‌هایی از زندگی‌اش را برای علاقه‌مندان به طبیعت بازگو می‌کرد تا نشان دهد زندگی‌ای که در پیش گرفته، اصلا سخت نیست. بابا بسکی در روز دو وعده غذا می‌خورد. به قول خودش به نانوایی و قصابی نمی‌رفت، کلفت و نوکر هم نداشت. ساده‌زیستی مهم‌ترین چیزی بود که سال‌ها به آن پایبند بود. او می‌گفت برای پاک بودن، خورشید و آب و خاک کفایت می‌کند. از مواد شوینده استفاده نمی‌کرد و هیچ وقت صابون در زندگی‌اش جایی نداشت.

یکی از مهم‌ترین خط فکری‌هایش این بود که نباید نظم هیچ چیزی را به‌هم زد. حتی نظم بدن را که مواد شوینده آن را تغییر می‌دهند. به همین دلیل آن را از زندگی خود حذف کرده بود. او می‌گفت دوش آب سرد هر روز صبح می‌تواند کار همان صابون را بکند؛ اما متاسفانه آدم‌ها بدون هیچ ملاحظه‌ای پای شوینده‌ها را به زندگی‌شان باز کرده‌اند.

گفت‌وگو با حسام اسلامی، کارگردان مستند «درخت سفید»

مردی در پوست درخت سفید

حسام اسلامی، مستندسازی است که سال ۹۱ تصمیم به ساخت مستندی از غلامرضا بسکی گرفت. مردی که از نظر او بسیار عجیب و در عین حال جالب می‌آمد و برای همین پس از چند جلسه نشست و برخاست با او تصمیم می‌گیرد مستندی درباره این پیرمرد جذاب تهیه کند. مستندی که اتفاقا آرشیو کامل دکتر بسکی نیز در بهبود و تکمیل آن کمک کرد و این طور شد که «درخت سفید» شکل گرفت. حسام اسلامی پس از گذشت هفت سال از ساخته‌اش درباره دکتر بسکی می‌گوید.

جرقه تصمیم ساخت مستندی درباره دکتر بسکی چطور در شما زده شد؟

دکتر بسکی، پدربزرگ یکی از دوستان صمیمی من در دانشگاه بود. نوه دکتر هم مانند من سینما می‌خواند و برای همین باهم همکار بودیم و باتوجه به رفت و آمدهایی که با دوستم داشتم با پدربزرگ‌اش آشنا شدم و خیلی تحت تاثیر رفتارهای عجیب و غریب ایشان قرار گرفتم. اما ارتباط گرفتن با دکتر بسکی کار ساده‌ای نبود و همین موضوع کنجکاوی من را نسبت به او بیشتر می‌کرد. به طوری که باعث می‌شد بیشتر درباره او کنجکاو شوم و بخواهم از زندگی و سبک متفاوتش سردربیاورم. ساخت مستند بهانه‌ای شد تا بتوانم چند ماهی با دکتر بسکی نشست و برخاست داشته باشم و در سفرهایی که می‌رفتند همراهی‌شان کنم. حتی توانستم به خانه‌اش یعنی کلبه‌ای که در نزدیکی جنگل‌های گلستان داشت راه پیدا کنم.

نحوه ساخت مستند چگونه بود و با توجه به سختگیری ایشان در ارتباط‌گیری چطور با شما همکاری کرد؟

وسوسه من با توجه به دنیای عجیب دکتر بسکی موجب شد تا بخواهم مستندی از ایشان بسازم. مردی که در آن زمان ۸۰ سال سن داشت و بیش از چهار دهه از خام‌گیاهخواری و سبک زندگی متفاوتش می‌گذشت. کسی که توانسته بود با همین سبک زندگی متفاوتش از بیماری خطرناکی که داشت جان سالم به در ببرد و بسیاری دیگر را حتی از بیماری سرطان نجات داده و درمان کند. علاوه بر این او املاک زیادی داشت که همه را وقف کرده بود و گفتار و رفتارهایش همه با هم دست به دست هم داد تا عزمم را جزم کنم برای آن‌که بتوانم دکتر بسکی را راضی کنم برای ساخت یک مستند با من همراه شود.

شما در مستندی که ساخته‌اید از فیلم‌هایی استفاده کرده‌اید که به نظر می‌رسد آنها از جای دیگری تهیه شده و شما طی چند ماه نمی‌توانستید آن فیلم‌ها را گرفته باشید. آن فیلم‌ها چطور به دست شما رسید؟

بله، جالب است که بدانید وقتی من به دکتر بسکی گفتم می‌خواهم از ایشان مستند بسازم و آیا از فعالیت‌هایی که داشته فیلم و تصاویری دارد در کمال تعجب به من گفت در تهران آرشیوی از فیلم‌هایی که یک‌سری فعالیت داشته است را دارد. وقتی به اتاقی که می‌گفت آرشیوش در آنجا قرار دارد رفتم دیدم یک اتاق بسیار بزرگ، پر از فیلم‌های گوناگون است. آن زمان بود که متوجه شدم دکتر بسکی هرکجا سفر کرده برای فعالیت‌های زیست‌محیطی یا کارهای دیگر یک فیلمبردار هم با خود می‌برده تا از نحوه عملکرد او فیلمبرداری و مستندسازی کند.

پس این آرشیو بود که باعث شد مستند شکل غنی به خود گیرد.

بله، اما از طرف دیگر اطلاعاتی که افراد خانواده، فرزندان و داماد ایشان خلیل فرشباف که سرپرستی موقوفات ایشان را برعهده داشت، به من دادند موجب شد تا محتوای بهتری هم پیدا کند.

چطور شد که به اسم «درخت سفید» رسیدید؟ این موضوع به پوشش دکتر بسکی برمی‌گردد؟

من برای انتخاب اسم فیلم بسیار فکر کردم. وقتی به این عنوان رسیدم دیدم درخت سفید دقیقا خود دکتر بسکی است؛ چون ایشان علاوه بر آن‌که همیشه لباس سفید می‌پوشد علاقه زیادی به درخت و کاشت درخت داشت و شخصیت و رفتارهای ایشان بود که من را به این اسم رساند.

واکنش و بازخوردها پس از پخش این مستند در آن سال چطور بود؟

از آنجا که دکتر بسکی در تلویزیون فردی شناخته شده بود، پس از پخش این مستند، استقبال خوبی هم از آن شد. این مستند دو فصل نیم ساعته است که البته از آن یک نسخه ۵۰ دقیقه‌ای یکپارچه هم تهیه شده که در حال حاضر به صورت آنلاین می‌توان آن را به تماشا نشست. مستندی که باعث شد کلید کار پروژه‌ای دیگر در ذهن من و حسین افشار تهیه‌کننده مستند درخت سفید بخورد. ایده‌ای که براساس شخصیت، زندگی و کار دکتر بسکی شکل گرفت.

و آن پروژه چه بود؟

مجموعه «خانه ما» که در حال حاضر فصل هفتم آن از شبکه نسیم پخش می‌شود. قرار بود با اجرای دکتر بسکی باشد؛ اما متاسفانه با سکته مغزی ایشان مصادف شد و امکان همکاری میسر نشد. در هر صورت ایده اصلی به وجود آمدن این مجموعه دکتر بسکی بود و ما هرگز این موضوع را فراموش نخواهیم کرد.